



عکس: ابوالفضل تسنایی/ ایران

اصلاح طلبانه، تمایز نامشخص بین نخبگان و مردم و کنشگری مدنی عناصر سازنده رویکردهای جدید است. افراطی است. برگزیت و ترامپسیسم که تجسم انسانی شروبه آشوب کشیدن نظم موجود است هر دو برآمد احساسات بی آینده و ناامیدی فراگیر توده های تهیدستند. خاور میانه هم این روزها در وضعیت آشوبناک و سراسر آشفته ای بسر می برد. وضعیتی که دیگر در آن تشخیص جبهه های روشن از حقیقت، عدالت یا آزادی به آسانی ممکن نیست. آجانبش پوپولیستی صورتی خلقی و سیرنی رهایی بخش دارد؟ آیامی توان برای رسیدن به اهدافی دموکراتیک به آن دل بست؟ مسأله اصلی نبود هیچ گونه راه حل مترقی و رهایی بخشی است که بتواند در برابر این شکل های مختلف استثمار و توحش بایستد؛ راه حلی که اجازه ندهد همه چیز در سیاست ترس در سیاست انتخاب بین دو شکل از وخیم و وخیم تر، یا حداقل در انتخاب بین بد و بدتر برای توده مردم خلاصه شود.

توده های بی مصرف یا توده های مقدس؟ عوام فریبی یا عوام خواهی؟ توده بیسواد یا خلق قهرمان؟ کدام؟ جوهره پوپولیسم چه پوپولیسم راست چه پوپولیسم چپ چیزی جز تنفر نیست. تنفر از بالایی ها. تنفر از روشنفکران بی درد. بوروکرات های اتوکشیده، تگنو کرات های لوس. نمایندگانی که به نام نمایندگی مردم در مجلس لانه کرده اند و در منازل شان ۲۵۰ هزار یورو از قاچاق یافت می شود. در حالی که تنفر عمود خیمه چنین جنبشی را تشکیل می دهد در شیب های تندتر از خشونت کلامی عبور می کند و به انتقام و اعمال خشونت ابزاری خواهد انجامید. تمامی سیاستمداران و برنامه نویسانی که طی سال ها به رهاسازی و خصوصی سازی بنگاه ها، کالایی شدن نیروی کار، بحران سقوط ارزش پول ملی، دوره های بی درپی انباشت اولیه سرمایه کمک کرده اند در مظان اتهام گسترش تبعیض و نابرابری یا غارت و سلب مالکیت از توده هایند. اثر بخشی احزاب و نهادهای قانونی عملا به خاطر باقی ماندن در چارچوب بازی رسمی سیاست خشی می شود و به جایی نمی رسند و در اغلب موارد از رقبای پوپولیست شکست می خورند.

جایی که پوپولیسم به عنوان یک ایدئولوژی کاربرد می یابد. مردم به مثابه بدنه ای یکپارچه و مومی شکل دیده می شوند. تفاوت پوپولیسم با دیگر فرآیندهای سیاسی در این است که پوپولیسم به شیوه ای از سیاست بازی می گردد که مبتنی بر رابطه مستقیم میان یک شخصیت کاریز ماتیک فسادناپذیر و مردم است، یا به بیان دقیق تر شیوه ای از سیاست که به موجب آن مردم در سیمای یک شخصیت کاریز ماتیک عموم مردم تجسم می یابد. در پوپولیسم خواست ساختار ادای جمعی میان گروه های اجتماعی و افراد جدا از هم به میانجی سیمای یک رهبر یا رئیس عملی می شود. این یعنی مردم، به مثابه اراده جمعی، جز از گذریک انسان برگزیده وجود نخواهد داشت. این رویکرد به سیاست زدایی از جامعه و بلا موضوع گردیدن رقابت به عنوان کاریز متداول دموکراسی می انجامد. مردم طبیعتاً به ایدئولوژی های مورد پسند تمایل نشان می دهند تا جایی که این تقابل با سیاست و سیاستمداران، برای کنترل طمع یا جلوگیری از زیاده روی قدرت مداران فاسدی که از زانیت سیاسی استفاده می کنند، خلاصه شود، ممکن است برای مدتی و تا حدی نیروهای رابسیج و سازماندهی کنند، ولی در نهایت چون خود بازی را تغییر نمی دهند، عملاً حتی اگر هم در مواردی استثنایی در بازی انتخاباتی برنده شوند و به رغم رونق دوران وعده های انتخاباتی باز هم کاری جز ادامه سیاست های قبلی نمی توانند بکنند. امانام اشکال پوپولیسم موقتی و زودگذر نیست شاید بتوان گفت که پیروزی خرداد ۷۶ محصول یک نوع حرکت پوپولیستی بود از آن جهت که حاملان و عاملان اصلاحات برآمده از احزاب و نهادهای مدنی نبودند و خیل عظیمی از توده ها بودند که بدون سازماندهی خود جوش عمل کردند و موفق به روی کار آوردن دولت و دولت مردانی اصلاح طلب شدند. با وجود این باید باور داشت که بخشی از اصلاح طلبان و دولت اعتدالی امروز درک درستی از واقعیت نابرابری و مطالبات اصناف و اقشار مردم ندارند. بند و بست های سیاسی برای گدایی قدرت، فردگرایی تنگ نظرانه و انتزاعی جایگزین شوق و شور مدنی افراد شده است. اگر پوپولیسم به صورت سلبی ظهور نمی کند به این دلیل است که با موقعیت بحرانی جامعه و حضور نشانه های سرخوردگی و انفعال گره خورده است. با این حال نباید فراموش کرد انتخابات کم هزینه ترین راه برای حل تضادهای درونی و شکاف دولت ملت است و پاسخگو کردن حاکمیت در برابر توده ها مهم ترین وظیفه اصلاح طلبان در این شرایط است. جامعه ایران ا هویت خواه است ولی الان به دلایل روشن اولویت رابه مطالبات معیشتی و صنفی می دهد. مخرج مشترک مطالبات توده ها را می شود در غده های مشترک طبقات، اصناف، اقشار و گروه های اجتماعی و قومی متنوع جست و جو کرد. در این شرایط کار شکنی و سگ اندازی های اصولگراها به سیاست زدایی جامعه کمک کرده است. جامعه دچار نوعی بی اعتمادی به سیاست و خشونت زبانی شده است. جامعه عصبانی است. جریان ضد پوپولیست و کنشگران اصلاح طلب مطالبات جامعه را باید به سیاست ترجمه کند و خود را میانجی مطالبات مردم با حکومت قرار دهد تا جامعه را با سیاست آشتی دهد و امید به آینده را به جامعه برگرداند و از این طریق مسیر بازگشت پوپولیسم را مسدود و مردود نماید.

نهادهای موجود کاهش یافته است. وضعیت عمومی جامعه و مردم از جهات گوناگون نه تنها مطلوب نیست که سطح اصطکاک و تنش افزایش یافته است، آتش بدبینی گروه هایی که به لحاظ جغرافیایی یا به لحاظ اجتماعی و قومیتی به حاشیه و پیرامون رانده شده اند نسبت به مرکز نشینان و بهره مندان از فرصت های اقتصادی و رانتی برافروخته تر شده است. ضمن اینکه به طور طبیعی برای تحقق مطالبات جدید به چهره ها و نمایندگان جدیدتری نسبت به موجودین نیاز است. این نیاز، نتیجه منطقی میزان اعتبار و اهمیت است که افکار عمومی به کارآمدی یا ناکارآمدی نهاد برآمده از انتخابات می دهند. بنابراین باید انتخابات پیش رونق و متفاوت معناداری با موارد قبلی آن داشته باشد. معنابخشی به بخش های سیاست زدایی شده بهترین فرصت را برای پیدا شدن سر و کله دماغوها و عوام فریب ها فراهم می سازد. در نقطه مقابل محدودیت و فیلتر هانسیت به گذشته تنگ تر شده و بسیاری از صاحبان صلاحیت حاضر به حضور در چنین عرصه ای نخواهند شد. اشخاص کاربلد و مجرب ترجیح می دهند خود را از مصاف پوپولیست ها دور نگه دارند. کارزاری که با پشتیبانی پول های کثیف و بده بستان های پشت پرده مراکز قدرت آلوده و غیر بهداشتی شده است. به طور کلی سیاست های محدود سازی در تعارض و تقابل با سیاست خلق ظرفیت های جدید، تکرار و تحریک اجتماعی است. به نظر می پیدایی شکافی چنین عمیق در شرایط فعلی به مصلحت منافع ملی و جایگاه کشور نزد جهانیان نباشد. بهتر است گفته شود خیزش پوپولیستی اگر یک روی سکه حضور پر شکوه توده هاست اما روی دیگر سکه استخوان های خرد شده جمهوریت و ناامیدی از اصلاحات تدریجی امور است. من نسبت به نوری که در انتهای تونل دیده می شود دارم واکنش نشان می دهم. شاید آن نور نشانه قطاری است که بسرعت در جهت مقابل مادر حال حرکت است.

پدیده پوپولیسم مولود ذهنیت پوپولیستی است. ذهنیتی عوام پسند که سرشار از نفرت نسبت به نخبگان و طبقات بالادستی است و اساساً خصولتی آنا رشیک و ضد حزب دارد. ذهنیتی که جوهره ها را از اعتراضات جنگ سردی و سیاه و سفیدی برمی سازد و راه را بر تفاهم و گفت و گومی بندد. پوپولیسم با اینکه خود پدیده دوران گذار، انفجاری و تقریباً موقتی است اما پدیده ای است که در قلب بحران های عمومی و در زمانی که وضعیت موجود سیاسی- اجتماعی برای بیشتر مردم غیر قابل تحمل می شود، رشد می کند. فقدان امنیت و امید به آینده، بی ثباتی حاکم بر زندگی شهروندان در جوامع صنعتی و سرمایه داری غرب نیز به رشد و گسترش راست افراطی منجر می شود. هراس از تغییر و تحول همراه اضطراب محافظه کارانه عامه پسند از دید به و کجکبه های قانونی پیچیده بوروکراتیک و لیبرال، تنفر و بیزاری غنی سازی شده تشکیل داده که خصومتی بیمار گونه در برابر سیاست ورزی